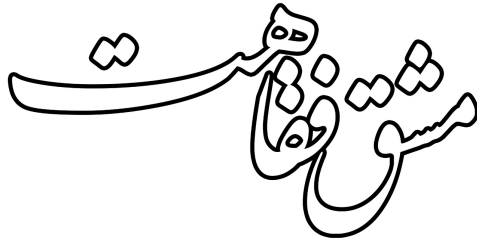


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: سید جواد حسینی گرگانی

مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی گرگانی / محمد رهنما

سید اباذر علوی / محمدرضا فاضل کاشانی

محمد فائزی / ابوالفضل محمدی مجد

سید حسین منافی / سید محمد مهدی نورمفیدی



مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / حبیب ساعدی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: محسن شریفی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، دفتر دوفصلنامه مشق فقاقت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





The Excusability of Certainty from the Perspective of Sheikh Ansari

Javad Shafiei Afjadi, Mir Mahmoud Seyyed Sediq

Abstract

Among the important issues in the science of principles (Usul al-Fiqh) are the topics related to certainty and conviction. One of the key aspects of the discussion on certainty is the examination of the nature of its validity, particularly the excusability of certainty; that is, the examination of whether a person who is certain (qati') is excused and not deserving of punishment. Correct understanding of the issue of the excusability of certainty and accurate responses to this matter will lead to a different perspective in fundamental, jurisprudential, and theological issues. Among the contentious topics in excusability is the case of a person who, due to negligence, has reached compounded ignorance and acted upon it. Some believe that although this person's actions are contrary to reality, he is excused; conversely, others dispute this view and do not consider the negligent ignorant excused. This research aims to explore the nature of the relationship between excusability and certainty from the perspective of Sheikh Ansari. On one hand, Sheikh Ansari's books are core texts in seminary curricula, and on the other hand, his





statements are not entirely clear due to their ambiguity and differing interpretations. This article's merits include a comprehensive review of most of Sheikh Ansari's statements and the utilization of the views of his students and significant commentators on the "Rasa'il." This paper employs a library research method and analyzes the topics in three sections: introduction, concepts, and explanation of Ansari's statements.

Keywords: Excusability, Certainty, Validity, Sheikh Ansari.





دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۴۰۲)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۱/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

معذرت قطع از دیدگاه شیخ انصاری

جواد شفیعی افجدی^۱ - میر محمود سیدصدیق^۲

چکیده

از مسائل مهم علم اصول، مطالب مربوط به قطع و یقین است. از مهم‌ترین نکات بحث قطع، بررسی کیفیت حجیت به‌ویژه معذرت قطع؛ یعنی بررسی معذور بودن و عدم استحقاق عقاب قاطع است. فهم صحیح بحث معذرت قطع و پاسخ درست به این مسئله، موجب پیدایش نگرشی متفاوت در مسائل اصولی، فقهی و اعتقادی خواهد شد. از جمله مطالب بحث برانگیز معذرت، شخص قاطعی است که به سبب تقصیر، به جهل مرکب رسیده و طبق آن عمل کرده است. عده‌ای بر این باورند که عمل این شخص گرچه مخالف با واقع است، ولی معذور است؛ در مقابل، جمع دیگری این کلام را مورد مناقشه قرار داده و جاهل مقصر را معذور نمی‌دانند. هدف این پژوهش، کیفیت ارتباط معذرت با قطع از دیدگاه شیخ انصاری است؛ زیرا از سویی، کتاب‌های شیخ از متون اصلی درسی اصلی حوزه‌های علمیه است و از سوی دیگر عبارات ایشان به جهت عدم وضوح و اختلاف تعبیر به خوبی روشن نیست. از امتیازات این مقاله می‌توان نگاه جامع به اکثر سخنان شیخ و همچنین بهره بردن از نظر شاگردان و حاشیه‌نویسان مهم رسائل اشاره کرد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیل مطالب در سه قسمت: مقدمه، مفاهیم و تبیین سخنان انصاری تنظیم شده است.

واژگان کلیدی: معذرت، قطع، حجیت، شیخ انصاری.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش‌آموخته مجتهد فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام

(Javadshafie141414@gmail.com)

۲. میر محمود سیدصدیق، طلبه سطح دو مجتهد فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام (seedmahmood@gmail.com).

مقدمه

از اساسی‌ترین مباحث علم اصول، حجج و امارات است که طرق معتبر برای دستیابی به حکم شرعی را بررسی می‌کند. از مسائل این بخش، مطالب مربوط به احکام قطع است. از مهم‌ترین حکم‌های مرتبط با قطع بحث حجیت آن است که منظور منجزیت و معذرت قطع است. از میان مؤلفه‌های حجیت قطع، معذرت آن بین علما بیشتر مورد اختلاف قرار گرفته است. منظور از معذرت، مانع بودن قطع برای استحقاق عقاب قاطع است، یعنی شخص را معذور بدانیم و به خاطر قطعش، در موارد جهل مرکب، استحقاق عقاب نداشته باشد. فهم صحیح معذرت قطع و پاسخ درست به این مسئله، موجب پیدایش نگرشی متفاوت در مسائل اصولی، فقهی و اعتقادی خواهد بود. برای نمونه مسئله معذرت قطع برای شخصی است که به سبب تقصیر، به جهل مرکب رسیده و طبق آن عمل کرده است. آیا چنین شخصی را باید معذور بدانیم هر چند باعث قتل افراد بسیاری شده باشد؛ مانند برخی از تروریست‌های داعشی؟! یا اینکه چنین شخصی معذور نیست؟! اگر معذور نباشد، دقیقاً بر چه چیزی شایسته عقاب است؟ بر تقصیرش در تحصیل حقیقت و یا بر قتل نفس؟ این سؤالات مهمی است که با بحث از معذرت می‌توان قطع به آنها پاسخ داد.



بحث قطع در علم کلام نیز قابلیت بررسی دارد؛ چراکه مسائل علم کلام مسائل مربوط به حالات مبدأ و معاد است و قطع با هر دو ارتباط دارد؛ زیرا در بحث قطع، بررسی می‌شود که آیا خداوند متعال می‌تواند برای قطع حجیت جعل کند؟ یا این فعل لغو است و از خداوند، فعل لغو صادر نمی‌شود؟ از این رو این بحث با حالات مبدأ مناسبت دارد و از آنجاکه بحث می‌شود آیا قاطع نزد خداوند معذور است، با حالات معاد نیز ارتباط دارد. مباحث قطع با مسائل علم اصول نیز مناسبت دارد؛ چراکه در قطع، حجیت بررسی می‌شود و استحقاق عقوبت یا مثبت مشخص می‌گردد؛ بنابراین گفته می‌شود مطالب مربوط به قطع با مسائل علم اصول مناسبت دارد؛ بنابراین احکام مربوط به قطع را به‌عنوان مقدمه امارات بحث می‌کنند (فاضل

بحث از منجزیت قطع اختلاف زیادی بین علما ایجاد نکرده است؛ چون همه علما - حتی افرادی که برائت عقلی را قبول دارند - موضوع آن را عدم بیان می‌دانند و با وجود قطع، دیگر جایی برای از بین رفتن تنجز نیست؛ چون یا به دلیل علم اجمالی کبیر به وجود تکالیف و یا اینکه ادله وجوب تعلم، تکالیف تنجز می‌یابند و مانع فقط در حالت عدم بیان است (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۴۱۶ - ۴۱۷). پرسش درخور پژوهش در ناحیه معذرت قطع مطرح است؛ زیرا مورد اختلاف واقع شده و از سویی اثرات مهمی نیز دارد. معذرت قطع به معنای این است آیا مکلف با عمل به قطع خود، نزد شارع معذور خواهد بود یا اینکه لازم است حتماً به واقع برسد؟ یعنی معذور بودن و عدم استحقاق عقاب شخصی که «قاطع» است. اگر قطع معذرت نباشد، مکلفی که طبق قطع خود عمل کرده و به واقع اصابت نکرده است، استحقاق عقاب دارد. با توجه به اینکه معلوم نیست چه مقدار از قطع‌ها به واقع اصابت می‌کند، دانستن حکم معذرت عقل، اثرات مهمی در زندگی مکلفان دارد. لازم به تذکر است که محل بحث ما قطع طریقی محض است؛ وگرنه در قطع موضوعی باید به دلیل اعتبار آن نگاه کرد و حتی در بعضی از صورت‌های قطع موضوعی، کشف خلاف معنا ندارد که بحث از معذرت شود (آشتیانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۵۶).

با توجه به اهمیت این بحث، اصولیان بسیاری بدان پرداخته‌اند؛ ولی به سبب اهمیت جایگاه شیخ اعظم انصاری در اصول و به ویژه ارتباط فراوان طلاب سطوح عالی با کتاب‌های این عالم بزرگ، لازم دانسته شد به تبیین نظرهای ایشان در خصوص معذرت قطع پرداخته شود. البته پژوهشگران معاصر در این زمینه تلاش‌های شایسته‌ای انجام داده‌اند؛ از جمله مقاله «بازپژوهی مبانی حجیت قطع و امارات در علم اصول» در نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی (بهار و تابستان ۹۴)، شماره ۱۲، همچنین مقاله «بررسی ماهیت و حجیت قطع وسواسی» در شماره ۱۳ مجله فقیهانه و مقاله «نقدی بر کاشفیت ذاتی قطع از واقع در پرتو معرفت‌شناسی جدید» در شماره ۲۰ مجله فقه و حقوق اسلامی؛ ولی به علت مطرح‌نکردن احتمالات مهم در تبیین مراد شیخ اعظم، لزوم تدوین این نوشته وجود داشت.



این پژوهش با روش کتابخانه‌ای برای پاسخ به این پرسش تدوین شده است که «معذرت قطع از دیدگاه شیخ انصاری چگونه است؟» از امتیازات این مقاله می‌توان به نگاه جامع به همه سخنان شیخ، همچنین بهره بردن از نظرهای شاگردان و حاشیه‌نگاران مهم فراندالاصول اشاره کرد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیل مطالب، در سه بخش اصلی مقدمه، مفاهیم و تبیین سخنان شیخ تنظیم شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

باتوجه به اهمیت معنای الفاظ مهم در بحث، به تبیین دو واژه مهم و اثرگذار در مطالب خواهیم پرداخت. واژه «قطع» و «معذرت» از نگاه لغت و اصطلاح علم اصول، مورد تبیین واقع می‌شود.

۱-۱. قطع در لغت و اصطلاح

قطع در لغت ضد «وصل» و به معنای «جداکردن» است (ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۱۵)؛ از این رو شخصی که شک و احتمال را کاملاً از خود جدا کرده، «قاطع» نامیده می‌شود و به حالت درونی اش «قطع» اطلاق می‌کنند. در اصطلاح علم اصول نیز معنایی مغایر با معنای لغوی ندارد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ش، ص ۲۱۹)؛ از این رو منظور از قطع، کیفیت و حالتی در نفس انسان است که دارنده آن حالت؛ یعنی شخص قاطع، هیچ احتمال خلافی در مورد مقطوعش نمی‌دهد یا به عبارت دیگر همه احتمالات مخالف را از خودش جدا کرده و به جزم رسیده است. البته این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که ممکن است این قطع، جهل مرکب باشد، ولی این خدشه و آسیبی به قطع بودن آن در نزد شخص قاطع در هنگام قاطع بودنش ندارد؛ چراکه در زمانی که قطع دارد، احتمال جهل مرکب بودن را به هیچ وجه نمی‌دهد و هنگامی که چنین احتمالی را بدهد و بفهمد که جهل مرکب داشته، دیگر این شخص قاطع نیست.

۱-۲. معذرت در لغت و اصطلاح

معذرت در لغت اسم فاعل از ماده «ع ذ ر» از باب تفعیل است. این واژه در صیغه مجرد خود به معانی مختلفی از جمله ملامت کردن است و در باب تفعیل برای



شخصی که برای کار خودش عذر می‌آورد، به کار می‌رود. البته در استعمالات قدیمی برای شخص مقصّر کاربرد داشته است (ابن فارس، ۱۹۷۹ م، ج ۴، ص ۲۵۳). در علم اصول، منظور از معذرت، حکم عقل به لزوم قبول عذر شخص قاطعی است که طبق حجّتش - قطعش - عمل کرده است؛ ولی به خطا رسیده باشد (هلال، بی‌تا، ص ۳۰۴)؛ یعنی قطع برای قاطع، عذرآور است؛ هرچند قاطع در جهل مرکب باشد، ولی به خاطر عمل طبق قطع، عقلا او را سزاوار عقاب نمی‌دانند و عقاب او در حقیقت قبیح است.

۲. نظر شیخ انصاری در معذرت قطع

برای تبیین نظر ایشان به عبارتهای مختلفشان در این زمینه اشاره می‌شود تا در نهایت با توجه به تمامی سخنان ایشان درباره قطع، نظر ایشان مشخص شود. عبارات ایشان، به دو دسته کاملاً متفاوت، قابل تقسیم‌بندی است؛ عباراتی که مفادش، همراهی همیشگی معذرت با قطع است و عباراتی که مفادش، امکان انفکاک معذرت از قطع است. بعد از بیان این دو دسته، به وجوه محتمل، برای جمع بین این دو دسته پرداخته خواهد شد.



۲-۱. عباراتی با مفاد «همراهی همیشگی معذرت با قطع»

برای تبیین این مطلب به سه موضع از سخنان شیخ استشهد خواهد شد؛ دو موضع از کتاب قطع و ظن و یک موضع نیز مربوط به کتاب برائت است. مطالب مربوط به کتاب قطع و ظن، از ابتدای کتاب قطع و بحث قطع قطاع است. مطلب مربوط به کتاب برائت نیز، از اولین سطور آن کتاب است.

۲-۱-۱. ابتدای کتاب قطع

ایشان در اولین سطور آغازین مباحث قطع به این مطلب اشاره می‌کنند. ایشان فرموده‌اند که وجوب متابعت از قطع و عمل به آن تا زمانی که قطع وجود داشته باشد، مسئله‌ای بدون اشکال است و علت آن عبارت است از اینکه خود قطع راه رسیدن به واقع است و شارع نمی‌تواند آن را حجت قرار دهد یا حجیت را از آن

سلب کند (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۲۹). همان گونه که مشخص است، ایشان «وجوب متابعت» و «وجوب عمل» را به عنوان لازمه طریقت و کاشفیت برای قطع مطرح فرموده‌اند و چون طریقت قطع یا ذات قطع است یا لازمه لاینفک آن، از این رو ظاهر این کلام، عدم انفکاک وجوب متابعت از قطع است.

میرزای شیرازی در توضیح سخنان شیخ می‌فرماید: منظور از وجوب متابعت وجوب عقلی است؛ چراکه توجه امر و نهی شرعی در مورد عمل به قطع ممتنع است و چون کاشفیت هیچ‌گاه از قطع جدا نمی‌شود، این حجیت نیز از قطع جدا نمی‌شود (میرزای شیرازی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۲۳۵). همان طور که مشخص است، ظاهراً میرزای شیرازی جداناپذیر بودن حجیت از قطع را به شیخ انصاری نسبت می‌دهد.

مرحوم کلاتر، در توضیح کلام استادشان و اثبات ذاتی بودن حجیت قطع به جای «قطع» از واژه «علم» استفاده می‌کند و تصریح دارد نظر شیخ انصاری این است که در اعتبار و وجوب عمل به علم، جایی برای شک و ایراد اشکال وجود ندارد؛ همچنین وجوب عمل به علم از مسائل اثبات‌ناپذیر است؛ چراکه هر چیزی را با علم اثبات می‌کنند و چیزی شناخته‌شده‌تر از علم نیست که بتوان علم را با آن اعتبارسنجی کرد. همچنین به وسیله علم نیز نمی‌توان به علم اعتبار داد؛ چراکه اگر علم نیز افاده علم کند، دور یا تسلسل پدید می‌آید؛ بنابراین لازم است علم به جایی ختم شود که بنفسه حجت باشد (انصاری و کلاتری نوری، ۱۳۸۸ ش، ج ۳، ص ۳). به همین خاطر طبق بیان ایشان، شیخ اعظم، حجیت را از ذاتی یا از لوازم ذات قطع می‌دانند. همدانی نظر شیخ را چنین تبیین می‌کند که وجوب عمل به قطع، نیاز به بیان ندارد و حجیت عمل به قطع معلل به ذات خود قطع است. حکم عقل یا شرع به وجوب متابعت قطع مستلزم تسلسل است که بطلاش واضح است. به علاوه حکم شارع به عدم حجیت قطع مستلزم تناقض نزد قاطع است. قاطع در عمل به قطع خویش مقهور است و تا وقتی که قطع زایل نشده، انصراف از آن ممکن نیست (انصاری و همدانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۷). پس بنابر نظر همدانی، شیخ وجوب عمل به قطع را لازمه لاینفک عمل به آن گرفته است. ممکن است منظور از وجوب عمل به قطع خصوص منجزیت قطع باشد.



تبریزی نیز معتقد است شیخ انصاری حجیت قطع را ذاتی یا از لوازم جدانشدنی آن می‌داند. همچنین شیخ را قائل به حجیت قطع شخصی می‌داند، نه قطع نوعی. ایشان نظر شیخ را این‌گونه بیان می‌کند: در وجوب متابعت قطع، هیچ شبهه‌ای نیست؛ یعنی عقل لزوم تبعیت از آن و عدم جواز ترک آن را درک می‌کند و می‌فهمد که عمل به آن ثواب دارد و مخالفت آن عقاب دارد؛ چون اساساً قابل جعل توسط شارع نیست؛ چراکه اگر چنین نباشد، تسلسل پیش می‌آید؛ زیرا آن چیزی معتبر است که به علم و قطع منتهی شود؛ پس اگر خود این قطع حجت نباشد، تسلسل پدید می‌آید (انصاری و تبریزی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۴). همان‌طور مشخص است در نظر ایشان نیز، شیخ حجیت را از قطع قابل انفکاک نمی‌داند.

سید یزدی هرچند در تفسیر اولیه از کلام شیخ انصاری، دو احتمال مطرح را می‌کند، در نهایت احتمال دوم را متعین می‌داند و می‌فرماید که مرحوم شیخ نظرشان غیر قابل جعل بودن حجیت برای قطع است؛ یعنی گویا حجیت را امری ذاتی یا لازمه ذات و امری جدانشدنی از قطع می‌داند. (یزدی نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷). البته نظر سید با شیخ یکسان نیست؛ چون هرچند ایشان وجوب متابعت و حجیت قطع را مجعول شرعی نمی‌داند؛ ولی به معنای دیگری، جعل شرعی را در قطع، اثرگذار می‌داند؛ به این معنا که حجیت قطع را قابل ردع توسط شارع مقدس می‌داند (همان، ص ۳۲).

۲-۱-۲. بحث قطع قطاع

شیخ اعظم در ابتدای بحث قطع قطاع، نظر مشهور را بیان می‌کند که قطع قطاع حجت نیست؛ ولی در ادامه در صورت قطع طریقی، این قول را قبول نمی‌کند و نهی از عمل به قطع را ممکن نمی‌دانند. ایشان می‌فرماید بی‌گمان نمی‌توان به شخص قاطع گفت به قطعش عمل نکند و طبق افرادی که تردید و شک و جهل دارند، عمل کند؛ زیرا چگونه می‌توان به شخص عالم و قاطع گفت تو جاهل هستی و طبق ادله مخصوص افراد جاهل عمل کن؛ برای نمونه به شخصی که یقین دارد سه رکعت خوانده، بگوییم تو باید فرض کنی که چهار رکعت خوانده‌ای! (همان، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۶۵-۶۶).



۳-۱-۲. بحث برائت

شیخ انصاری در اول برائت تصریح می‌کند که قطع فی نفسه حجت است؛ نه اینکه توسط جاعلی دارای حجیت شده باشد؛ یعنی حجیت را بدون استفاده از اعتبارکننده‌ای دارد؛ نه اینکه مانند ظنون خاص به واسطه جعل شارع، حجت شده باشد (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۹).

با توجه به این عبارات، ممکن است ادعا شود، شیخ اعظم، معذرت را لازمه لاینفک قطع می‌داند و یا حتی ممکن است گفته شود، حجیت قطع یا حداقل لزوم متابعت آن، از قطع، انفکاک‌پذیر نیست. در مقابل این‌گونه عبارات، ادعا شده، عباراتی از شیخ اعظم وجود دارد که با این دیدگاه عدم انفکاک، سازگاری ندارد.

۲-۲. عباراتی که مفادش امکان انفکاک معذرت از قطع

همان‌گونه که اشاره شد، عبارات مرحوم شیخ اعظم، در بحث حجیت و معذرت قطع، در دو دسته عمده قابل تقسیم‌بندی است، در این قسمت، به سه عبارت مهم ایشان اشاره خواهد شد که دو مورد در مربوط به کتاب قطع در بحث قطع حاصل از مقدمات عقلیه و یک مورد مربوط به کتاب برائت هست.



سال اول | شماره اول
بهار و تابستان ۱۴۰۲

۲-۲-۱. قطع حاصل از مقدمات عقلیه

شیخ در اول بحث قطع حاصل از مقدمات عقلیه در توضیح کلام اخباریان و بررسی آن، امکان جدا شدن معذرت از قطع را پذیرفته است و می‌فرماید: اگر منظور اخباری‌ها این باشد که حق وارد شدن در مقدمات عقلی برای به دست آوردن احکام شرعی را ندارد... این حرف وجهی دارد [و ممکن است] (همان، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱). همان‌طور که مشخص است، ایشان امکان انفکاک معذور بودن از قطع را پذیرفته است. البته ممکن است گفته شود ایشان عقاب را بر دخول در مقدمات می‌دانند؛ ولی این گفته صحیح نیست؛ چون ایشان در بحث برائت، عقاب بر ترک تعلم را نمی‌پذیرد و وجوب تعلم را واجب‌گیری می‌داند (همان، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۲).

مرحوم کلاتری در تقریر خود به شیخ نسبت داده است که ایشان معذرت را از قطع انفکاک‌پذیر می‌داند؛ ایشان این‌گونه می‌نویسد: «اگر در اخبار از خوض در

مقدمات عقلی، نهی شود، بعد از عدم اصابت به واقع، این شخص حکم مقصر را دارد و عقاب می‌شود. با توجه به اینکه امتناع حاصل شده با اختیار منافات اختیار ندارد. (انصاری و کلاتری نوری، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۲۱). از این رو طبق این گزارش در نظر شیخ، معذرت از قطع انفکاک‌پذیر است. افزون بر کلاتری، میرزای شیرازی نیز در توضیح کلام شیخ، همین نظر را تبیین کرده‌اند که ظاهرش توضیح کلام شیخ است و فرموده‌اند: می‌توان معذرت را از قطع جدا کرد؛ به این صورت که پس از حصول قطع از ورود به اسباب خاصی منع کرده‌اند؛ هر چند قاطع در هنگام قطع، احتمال خلاف نمی‌دهد؛ ولی مصحح عقاب در این حالت این است که چون خود فرد باعث شده است که به مطلب غلطی قطع پیدا کند، عقاب از او برداشته نمی‌شود (میرزای شیرازی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۲۸۶).

همچنین ایشان در پایان بحث قطع حاصل از مقدمات عقلیه، در توجیه روایت معروفی که در آن، ابان بن تغلب در مورد حکم دیه قطع انگشتان زن و مرد می‌پرسد (کلینی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۰۰)، احتمالاتی را مطرح می‌کند که در ضمن آنها اعتراف می‌کند که امکان جدایی معذرت از قطع وجود دارد. ایشان ابتدا احتمالاتی را بیان می‌کند و چنین می‌فرماید: هر چند ظاهر اولیه کلام امام علیه السلام در این است که ابان را به خاطر تمسک به امور عقلی در رد کردن یک روایت ظنی، بازخواست می‌کند (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۶۳). ولی در ادامه بازگشت همه احتمالات را به امر واحدی می‌داند و می‌فرماید: الا اینکه بازگشت همه این احتمالات به این است که امام علیه السلام ابان را به خاطر استفاده از امور عقلی در استنباط احکام شرعی، مواخذه کرده است. درحقیقت این توییح با توجه به مقدماتی است که شخص را به خطا می‌اندازد (همان، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۳).

هر چند ممکن است گفته شود در این موارد، شیخ مواخذه شخص را بر مقدمات می‌داند، نه بر عمل مقطوع؛ یعنی به خاطر کوتاهی در تعلّم و یادگیری احکام یا موضوعات مواخذه می‌شود؛ ولی این احتمال بعید است؛ زیرا عده زیادی از علما از جمله خود شیخ انصاری وجوب تعلّم را نفسی نمی‌داند بلکه تنها یک وجوب غیری و مقدمی قلمداد می‌کند؛ از این رو ترک تعلّم را فی حدنفسه موجب استحقاق



عقاب نمی‌داند. ایشان در بحث برائت، عقاب بر ترک تعلم را نمی‌پذیرد و وجوب تعلم را واجب‌گیری می‌داند (همان، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۴۲۲)، بنابراین می‌توان گفت شیخ پذیرفته است که شخص قاطع ممکن است سزاوار عقاب باشد.

۲-۲-۲. مبحث غافل در بخش احتیاط

در صحت و معذور بودن شخص ناسی حکم که از روی تقصیر، عبادتش را طبق امر انجام نداده است، شیخ در ضمن اشکالی می‌فرماید: در حکم به برائت و صحت عبادات شخص ناسی حکم که مقصر نیز بوده است جای اشکال وجود دارد (همان، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۰). همان‌طور که مشخص است، شیخ در ظرف غفلت نیز شخص را معذور نمی‌داند؛ در حالی که شخص غافل به هیچ وجه احتمال وجود تکلیف را نمی‌دهد؛ یعنی مانند شخص قاطع است که هیچ احتمال دیگری در نظرش نیست؛ از این رو استیناس این مطلب را به دنبال دارد که شیخ صرف عدم امکان خطاب را مصحح معذور بودن شخص ندانسته و این ملاک در بحث قطع نیز تطبیق‌پذیر است؛ چراکه قاطع و غافل در نبود احتمال خلاف مشترک‌اند و اگر تصور معذورتی برای قاطع وجود داشته باشد، از همین جهت است. حال که این جهت مانع از استحقاق عقاب نیست؛ از این رو نه در شخص قاطع و نه در شخص غافل، مانعی برای استحقاق عقاب وجود ندارد و این یعنی شیخ انصاری معذرت را از قطع جدا می‌داند.



۲-۳. وجوه محتمل در جمع بین عبارات شیخ انصاری

با توجه به این دو دسته عبارت، وجه جمع‌هایی قابل تصور است:
اول: شیخ قائل است که معذرت قطع هیچ‌گاه از قطع جدا نمی‌شود و عبارات دسته دوم ناظر به عقاب بر مقدمات قطع است نه مقطوع؛ اما این احتمال، دو مبعّد دارد: اولین مبعّد آن است که ایشان در بحث برائت، عقاب بر ترک تعلم را نمی‌پذیرد و وجوب تعلم را واجب‌گیری می‌داند (همان، ص ۴۲۲). دومین مبعّد آن است که میرزای شیرازی در توضیح کلام شیخ در بحث قطع حاصل از مقدمات عقلیه، عقاب را مربوط به خود مقطوع می‌داند، نه بر مقدمات (میرزای شیرازی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳،

ص ۳۰۱؛ از این رو هر چند ظاهر سخنان شیخ در اوایل و اواخر بحث قطع حاصل از مقدمات عقلیه، عقاب بر مقدمات است، نه بر خود مقطوع (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، صص ۵۱ و ۶۳)؛ ولی طبق این دو مبعّد، این سخن توجیه مناسبی نیست.

دوم: این احتمال در کلام امامی خوانساری از شاگردان شیخ مطرح شده است. طبق این احتمال، کلام اول (جدا نشدن معذرت از قطع) در صورتی است که قطع موافق با واقع باشد و کلام دوم (عبارتی که دال بر احتمال جدا شدن معذرت از قطع است) اعم از موافق و مخالف واقع را در بر می‌گیرد. سپس خود ایشان این ادعا را این‌گونه رد می‌کند که ظاهر عبارت اول نیز موارد اعم از موافق و مخالف واقع را در نظر دارد (امامی خوانساری، ۱۳۵۲ ش، ص ۴۴)؛ بنابراین ایشان این احتمال را مخالف ظاهر دانسته و حق نیز همین است که این احتمال مخالف ظاهر است؛ چراکه در قسمت اول ادله و ظاهر ادعای ایشان اعم از حالت اصابت است.

سوم: کلام اول ایشان وجوب عقلی را بررسی می‌کند و کلام دوم وجوب شرعی را (همان). این احتمال نیز مانند احتمال قبلی در کلام امامی خوانساری مطرح شده است؛ ولی ایشان این احتمال را نیز چنین رد می‌کند که شیخ تصریح دارد شارع نمی‌تواند در بحث حجیت قطع دخالت کند؛ از این رو با توجه به حکم شرع، باز هم حکم عقل را به ذاتی بودن حجیت برای قطع مطرح می‌کند؛ یعنی در هر دو موضع، شیخ توجه دارد که شأن شارع مقدس دخالت در بحث حجیت قطع نیست (همان).

چهارم: کلام اول ایشان در وجوب عمل به قطع است و کلام دومشان در حسن و قبیح بودن عمل است (همان). اگر منظور از وجوب در کلام اول ایشان، وجوب عقلی باشد، بازگشت آن به همان حسن و قبیح است؛ از این رو این تفاوت درست نیست؛ زیرا وجوب عمل در کلام اول همان حسن و قبیح در کلام دوم ایشان است؛ از همین رو تنافی حل نمی‌شود و اگر منظور از وجوب در کلام اول ایشان، وجوب شرعی باشد، هر چند با حسن و قبیح تفاوت دارد؛ ولی این تفاوت مشکل تنافی را حل نمی‌کند؛ زیرا شیخ قبلاً تذکر داده که شأن شارع دخالت در حجت قطع نیست (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۲۹)؛ بنابراین، تفاوت صحیح نیست؛ چون کلام اول ایشان ناظر به وجوب شرعی نیست. امامی خوانساری نیز این احتمال را مقبول ندانسته



است (امامی خوانساری، ۱۳۵۲ ش، ص ۴۴ - ۴۵).

پنجم: کلام اول ایشان با توجه به نگاه شخص قاطع است که با توجه به قطعش، خودش را مصیب می‌بیند؛ بنابراین در مثل تجری خودش را عاصی می‌داند؛ به همین خاطر در نگاه خودش بی‌گمان استحقاق عقاب دارد؛ ولی کلام دوم ایشان با توجه به حقیقت و اینکه گاهی قطع ممکن است جهل مرکب باشد، در نظر گرفته شده است؛ یعنی با نگاه دوم ممکن است گفته شود شخص استحقاق عقاب ندارد؛ چون جهل مرکب داشته است. این احتمال در کلام امامی خوانساری به‌عنوان بهترین توجیه، پذیرفته شده است (همان، ص ۴۵). در نقد این احتمال می‌توان گفت که حقیقت حجیت شیخ بررسی می‌کند، یک مقوله بین مولی و عبد است که نگاه یک طرفه در تفسیرش غلط است؛ یعنی اگر قطع حجت باشد، معنایش این است که هم در نظر عبد و هم در نظر مولی، حجیتش مورد پذیرش است و قابلیت احتجاج دارد نه اینکه عبد خودش را معذور بداند؛ ولی مولی او را معذور ندارد. البته ممکن است در نظر ایشان، خصوص منجزیت باشد؛ یعنی بفرماید بُعدی ندارد که بگوییم در بحث تجری، عبد خودش را سزاوار عقاب می‌داند؛ ولی مولی او را معذور بدارد. این بیان هرچند در دفاع از این احتمال در خصوص تجری پذیرفتنی است؛ ولی در مواردی که عبد خودش را معذور می‌داند؛ ولی مولی او را مستحق عقاب می‌داند، صحیح نیست.

ششم: شیخ در اول بحث، فقط وجوب متابعت را مطرح کرده و این بدین معناست که منجزیت همیشه همراه تکلیف است؛ اما معذرت از آن انفکاک‌پذیر است. شیخ در اول بحث، نامی از حجیت نیاورد و فقط وجوب متابعت را مطرح کرد. ظاهر عبارت وجوب متابعت همراهی همیشگی منجزیت با قطع است. ممکن است گفته شود این احتمال احتمال خوبی نیست؛ چراکه شیخ در ابتدای براءت گفتند حجیت بنفسه است، نه منجزیت؛ ولی می‌توان به این اشکال، چنین پاسخ داد که حجیت بنفسه در قطع وجود دارد؛ ولی به نحو اقتضاست و باید مانعی نباشد تا منجزیت همیشه همراه قطع باشد و چون این حجیت بنفسه عقلایی است، تا جایی این حجیت بنفسه است که دلیل عقلایی آن را شامل می‌شود. بنابراین در فرض



تقصیر مثل قطع قطاع یا قطع حاصل از مقدمات عقلیه این دلیل، حجیت اجازه نمی‌دهد قطع در این موارد حجت باشد.

بنابراین احتمال ششم قوی‌ترین احتمال است به دو دلیل: یکی اینکه خود شیخ در قطع حاصل از مقدمات عقلیه از معذرت قطع روی گردانی کرده است. دلیل دوم این است که ظاهر سخن ایشان در اول قطع، وجوب متابعت است که همان منجزیت است و این سخن با سخن ایشان در اول برائت تهاافت ندارد؛ چراکه ایشان در اول برائت فقط اقتضای حجیت بنفسه را بیان کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با نگاه جامع به سخنان شیخ انصاری و مقایسه عبارت‌های گوناگون، همچنین توجه به مبانی اصولی ایشان و با مراجعه به سخنان شاگردان ایشان و حاشیه‌نگاران مهم فراندالاصول می‌توان گفت، هرچند شیخ انصاری منجزیت را برای قطع، امری جدانشدنی می‌داند؛ ولی در معذرت چنین نظری ندارد. ایشان در مواضع متعددی به امکان جدا شدن معذرت از قطع اشاره دارد.



فهرست منابع

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۹ ق). بحر الفوائد فی شرح الفرائد (طبع جدید). مرتضی بن محمدامین انصاری، جعفر مرتضی عاملی و لجنة إحياء التراث العربی، مؤسسة التاريخ العربی.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷ م). جمهرة اللغة. (رمزی بعلبکی) دار العلم للملایین.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۹۷۹ م). معجم مقاییس اللغة. (عبدالسلام محمد هارون). دار إحياء الكتب العربیة، مكتب الإعلام الإسلامی، مركز النشر.
۴. امامی خوانساری، محمد (۱۳۵۲ ش). تسدید القواعد فی حاشیة الفرائد. (مرتضی بن محمدامین انصاری)، شیخ محمد قوانینی.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ ق). فرائد الأصول. (لجنة التحقیق تراث الشيخ الاعظم)، مجمع الفكر الإسلامی.
۶. انصاری، مرتضی بن محمدامین و موسی بن جعفر تبریزی (۱۳۸۸ ش). فرائد الأصول. (طبع جدید) مع حواشی اوثق الوسائل. سماء قلم.
۷. انصاری، مرتضی بن محمدامین و ابوالقاسم بن محمدعلی کلاتری نوری (۱۳۸۸ ش). مطروح الأنظار (طبع جدید). (مجمع الفكر الاسلامی)، مجمع الفكر الإسلامی.
۸. انصاری، مرتضی بن محمدامین و رضا بن محمدهادی همدانی (۱۴۲۱ ق). حاشیة فرائد الأصول أو الفوائد الرضویة علی الفرائد المرتضویة همدانی (طبع جدید).
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). أصول کافی. (مترجمان: محمود کتابچی، هاشم رسولی و جواد مصطفوی). کتاب فروشی علمیة اسلامیه.
۱۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۵ ش). ایضاح الکفایة. (محمد کاظم بن حسین آخوند خراسانی و محمد حسینی قمی).
۱۱. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴ ش). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. نشر الهادی.
۱۲. میرزای شیرازی، محمد حسن بن محمود (۱۴۰۹ ق). تقریرات آیت الله المجدد الشیرازی. (علی روزدری و مؤسسة آل البيت لإحياء التراث)، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۱۳. یزدی نجفی، محمد ابراهیم (۱۴۲۶ ش). حاشیة فرائد الأصول (یزدی). (مرتضی بن محمدامین انصاری، محمد علی سیبویه حائری یزدی و محمد کاظم بن عبدالعظیم یزدی، دار الهدی.

